

بررسی عوامل مؤثر بر بازگشت مهاجرین افغانی با تکیه بر ساکنین شهرک گلشهر مشهد

غلامرضا جمشیدیها*

یحیی علی بابائی**

چکیده

مقاله‌ی حاضر برگرفته از تحقیقی به همین نام است که با هدف شناخت ویژگیها و ابعاد مهاجرت خانواده‌های افغانی به ایران، به بررسی عوامل مؤثر بر موانع بازگشت آنان به موطنشان می‌پردازد. بعد از مقدمه و طرح مسأله، اشاره‌ای به مبانی نظری تحقیق می‌کند و از بین دیدگاههای مختلف و متنوع نظریه‌ی جذب و دفع اورت لی^۱ به عنوان مبنای نظری انتخاب و بر اساس آن داده‌های تجربی ارائه و تجزیه و تحلیل می‌شود.

واژگان کلیدی: مهاجرت، نیروهای جاذبه، نیروهای دافعه، نظریه‌ی جذب و دفع، مهاجرین افغانستانی.

** استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران

* استادیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

سابقه‌ی پدیده‌ی مهاجرت به تاریخ عمر بشر بر می‌گردد. انسان اولیه همواره مهاجرت و جابجایی های مکانی را یگانه راهبرد و راه‌حل‌گریز از مصائب و مشکلات خود دیده است. گردآوری خوراک و امنیت جانی از جمله عواملی بوده‌اند که بشر اولیه را ترغیب به مهاجرت می‌کردند. در طول تاریخ، شکل مهاجرت بر حسب زمان و تحولات محیطی و اجتماعی تغییر یافته است. از آغاز قرن هفدهم سعی و تلاش اندیشمندان اجتماعی این بوده است که بتوانند از میان پدیده‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی، علل واقعی مهاجرت را بیابند. این تفحص ابتدا در قالب گفته‌ها و مباحث نظری جریان داشت. پس از آن، مهاجرت در مطالعات تجربی نیز وارد شده و برای پاسخ به پرسشهای متعدد در باب موضوعاتی نظیر ویژگیهای مهاجرین، عوامل عمده‌ی مهاجرت، پیامدهای مهاجرت، مطالعات میدانی انجام گرفت.

از اوایل قرن نوزدهم مهاجرت - آن هم از نوع روستا به شهر - به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی مهم نمایان شد. لذا به طرز جدیدی مورد توجه اندیشمندان اجتماعی و جامعه‌شناسان قرار گرفت. بروز تغییرات اساسی و سریع در جامعه بشری، جاذبه شهرها، رفاه‌طلبی و افزون خواهی انسان عصر جدید، سبب پیدایش نوع تازه‌ای از مهاجرت شد. به دنبال این امر، دیدگاه جدیدی در مورد مهاجرت مطرح شد و ترویج یافت. در این دیدگاه، مهاجرت معلول تحولات اجتماعی و نیازهای بشری به شمار می‌آید. از این منظر مهاجرت عاملی برای برقراری توازن و تعادل اجتماعی است لذا وجودش در جامعه الزامی است. باگذشت زمان و گسترش روزافزون صنعت و مهاجرت بی‌رویه به شهرها، بر میزان آسیب‌های اجتماعی و بیکاری افزوده شد. این عوامل زمینه‌ی شکل‌گیری تصورات منفی و بدبینانه نسبت به این پدیده را فراهم آورد. این بار دیدگاههای نو ظهور بر نقش تخریبی و آسیب‌زای مهاجرت تأکید می‌کنند.

رشد شتابان صنعت و گسترش وسایل ارتباط جمعی، در عرصه‌ی بین‌المللی، سبب شد نگاههای محلی و منطقه‌ای به زندگی پیرامونی و حوادث و پدیده‌های اجتماعی تحت شعاع اندیشه‌ها و جریان‌های جهانی قرار گیرند. مرزهای ملی دیگر نمی‌توانست برای تحرک مکانی محدودیت تلقی شود از این رو شکل بین‌المللی مهاجرت نیز رواج یافت. پدیده‌ی مهاجرت مردم افغانستان به کشورهای همسایه، به ویژه ایران، نیز یکی از اشکال مهاجرت بین‌المللی است که در دهه‌های اخیر روند صعودی داشته است. این نوع مهاجرت از آن نظر که زائیده عوامل اجتماعی، سیاسی و

اقتصادی متعدد می‌باشد قابل توجه است. در خصوص سرچشمه های اصلی این نوع مهاجرت، می‌توان به ساختار قدرت و روابط سیاسی - اجتماعی حاکم بر این کشور اشاره کرد. از این گذشته کشور افغانستان در طول تاریخ خود، شاهد جنگها و درگیریهای عدیده‌ی داخلی و خارجی بوده است. این امر خود در روند مهاجرت ساکنین این کشور مؤثر بوده است. بنابراین حمله‌ی اتحاد جماهیر شوروی سابق به این کشور و سپس شعله‌ور شدن نزاعهای داخلی بعد از خروج نیروهای شوروی از آن، در تسریع روند مهاجرت نقشی به سزا داشته است.

آغاز مشکلات و مسائل اجتماعی در افغانستان، همزمان با فروپاشی ساخت سنتی - مبتنی بر سلطنت و زعامت قوم پشتون - و اعلام جمهوری در سال ۱۳۵۲ شمسی در این کشور است. تجاوز شوروی به این کشور سبب شد اقوام مختلف (مانند هزاره‌ها، تاجیک، ازبک، پشتون) هر یک به نوعی فریاد خود مختاری سر دهند و فرایند جدایی‌گزینی خود را از سایر اقوام آغاز کنند. در نتیجه ساختی جدید و پراکنده از قدرت در افغانستان ایجاد شد که بر دامنه‌ی مشکلات این کشور افزود. رویاروییها و رقابتهای قومی برای کسب قدرت در این کشور، منجر به مهاجرت افراد زیادی از افغانستان به سوی کشورهای دیگر به ویژه ایران گردید. بعد از فروپاشی شوروی سابق و کناره گیری این کشور از صحنه‌ی وقایع کشورهای همسایه، اوضاع افغانستان رو به بهبودی نهاد. اما دیری نپائید که تفوق طلبی‌های قومی و مذهبی این کشور را صحنه‌ی جنگهای خونین داخلی کرد. یکی از پیامدهای مهم جنگ داخلی در افغانستان کوچ و یا مهاجرت تعداد زیادی از مردم این کشور به کشورهای دیگر خصوصاً کشورهای همسایه، به ویژه ایران، است. مهاجرت مردم افغانستان به کشورهای همسایه، از آن جهت که علل و عوامل متعدد و همچنین پیامدهای بسیاری برای کشورهای مهاجرپذیر دارد می‌تواند موضوع مطالعه‌ی گسترده و در عین حال عمیق باشد. هدف کلی مطالعه‌ی حاضر، بررسی عوامل مؤثر بر تمایل یا عدم تمایل به بازگشت مهاجرین افغانی به موطن خویش است.

مباحث تحقیق به دو بخش نظری و تجربی تقسیم می‌شود. در بخش نظری به روش کتابخانه‌ای و اسنادی مباحثی که حول موضوع مهاجرت معمولاً مطرح می‌شود آمده است و در بخش تجربی با تکنیک پرسشنامه توأم با مصاحبه، اطلاعاتی از مهاجرین افغانی ساکن شهرک گلشهر مشهد جمع‌آوری شده است. جمعیت این شهرک نزدیک به ۳۰۰/۰۰۰ نفر و در قالب ۶۰/۰۰۰ خانوار برآورد شده است که به روش نمونه‌گیری تصادفی منظم تعداد ۴۰۰ خانوار انتخاب و با سرپرستان آنها مصاحبه شده است و در صورت عدم دسترسی به پدر خانوار (به عنوان سرپرست) با همسر وی مصاحبه شده است.

مبانی نظری

طبق تعریف کنوانسیون بین‌المللی ژنو در سال ۱۹۵۱ پناهنده کسی است که در نتیجه حوادثی خاص به خاطر ترس موجه از تعقیب و آزار به دلیل نژاد، مذهب، عضویت در یک گروه اجتماعی یا دارا بودن عقاید سیاسی خاص، در خارج از کشور محل سکونت عادی خود، بسر می‌برد و به علت چنین ترسی نمی‌تواند یا نمی‌خواهد تحت حمایت کشور خود قرار گیرد و یا کسی است که فاقد تابعیت است و در خارج از کشور محل سکونت دائمی خود بسر می‌برد و به دلیل چنین ترسی قادر و یا مایل به بازگشت به کشور خود نیست (صفایی ۱۳۷۴، ص ۲۹).

با توجه به تعریف فوق می‌توان گفت که بیشتر خانواده‌های افغانی که به ایران آمده‌اند مشمول تعریف فوق می‌شوند. چون آنها به دلایلی چون وجود جنگ و ناآرامیهای داخلی و نابسامانی ناشی از آن دست به هجرت به سوی کشورهای دیگر زده‌اند و در صورت ایجاد آرامش در افغانستان بخش عظیمی از آنها به کشور خود باز خواهند گشت. دائرة المعارف علوم اجتماعی مهاجرت^۱ را حرکت انسانها در سطح جغرافیا که با قصد قبلی صورت گرفته باشد و به تغییر محل اقامت افراد برای همیشه یا مدت طولانی بیانجامد معرفی می‌کند (ساروخانی ۱۳۷۰، ص ۴۵۰). از نظر اداره امور اجتماعی سازمان ملل مهاجر کسی است که:

۱) جهانگرد، بازرگان، دانشجو و یا مسافر عادی نباشد.

۲) جزو ساکنین نواحی مرزی که بطور عادی بین دو کشور رفت و آمد می‌کنند نباشد.

۳) جزو پناهندگان نباشد.

به عبارت دیگر مهاجر به کسانی اطلاق می‌شود که در جستجوی شغلی دائمی، فصلی یا موقت در سطح جغرافیا جابجا شوند (همان منبع). مهاجرت را می‌توان به صورت درون مرزی - جابجایی در داخل مرزهای جغرافیایی یک کشور - و برون مرزی - عزیمت به خارج از مرزهای جغرافیایی یک کشور - تقسیم کرد. نوع اول را مهاجرت داخلی و نوع دوم را مهاجرت بین‌المللی می‌نامند و براساس عوامل مهاجرت می‌توان آن را به دو نوع مهاجرت "داوطلبانه" (یعنی بنا به خواست و ملاحظه‌ی مصالح خود مهاجرین) و "غیر داوطلبانه" (ناشی از جنگ، اشغال نظامی و مانند آن) دسته بندی کرد. مهاجرت غیر داوطلبانه وضع معمولی ندارد و به حرکت وسیع جمعیتها

می‌انجامد و اسکان آنها در درون اردوگاهها را به همراه دارد.

براساس تعاریف ارائه شده می‌توان گفت که مهاجرین افغانی بطور اجباری و نه داوطلبانه دست به مهاجرت زده‌اند و از جهاتی عنوان پناهنده برای این افراد مناسبتر است. چون آنها بر اثر نابسامانی ناشی از جنگ و ناآرامیهای کشور خود و به خاطر فرار از شرایط غیر قابل تحمل آن فرار کرده‌اند و به خاطر رأفت اسلامی مردم و مسئولین ایران و اوضاع پیچیده جامعه‌ی انقلابی ما به جای اسکان در درون اردوگاهها (بیشتر آنها) در اقصی نقاط این کشور پهنور پراکنده شده و به کارهای ساده کارگری و مشابه آن پرداختند. آنها حکم پناهنده دارند و اگر کلمه‌ی مهاجر برای آنها بکار می‌رود باید توجه داشت که جزو مهاجرین اجباری و غیر داوطلبانه به حساب می‌آیند و نه مهاجرین داوطلبانه - که در تعریف اداره‌ی امور اجتماعی سازمان ملل به آنها اشاره شده است.

نظریات مربوط به "مهاجرتهای داخلی" بسط یافته‌تر از نظریات مربوط به "مهاجرتهای بین‌المللی" است. در مورد این که آیا می‌توان نظریات مربوط به مهاجرتهای داخلی را به مهاجرتهای بین‌المللی تسری داد یا خیر؟ برخی صاحب نظران مانند اسپیر^۱ بر تفاوت این دو پدیده تأکید می‌ورزند و این تسری را صحیح نمی‌دانند و برخی دیگر مانند پریور^۲ مشابهت این دو پدیده را مد نظر دارند و این تسری را بلامانع می‌دانند. اسپیر درباره‌ی اهمیت مهاجرتهای بین‌المللی که در زمان بحرانهای سیاسی و جنگها به وجود می‌آید بحث می‌کند. او این سؤال را مطرح می‌کند که آیا چنین مهاجرتهایی را می‌توان با حرکتهای داوطلبانه‌ی افراد ربط داد. وی همچنین فاصله‌های فضایی و اجتماعی و گسترش سایر موانع سخت‌تر در مهاجرتهای بین‌المللی را مد نظر قرار داده است و در نهایت نتیجه می‌گیرد که مدل حاوی عوامل و مکانیزمهای شکل‌گیری مهاجرتهای بین‌المللی برای مهاجرتهای داخلی قابل استفاده نیست (اسپیر ۱۹۷۴ به نقل از لهسای زاده ۱۳۷۲، ص ۱۹۴).

برخلاف آن، "پریور" معتقد است هر چند که می‌توان برخی وجوه متفاوت بین مهاجرتهای داخلی و خارجی را نمایان ساخت، ولی با بررسی وجوه تشابه بین این دو نوع مهاجرت می‌توان به بینش‌های نظری بیشتری دست یافت. وی جهت فهم بیشتر فرایند توزیع مجدد جمعیت در چارچوبی وسیع تر هفت بُعد مهاجرت را این گونه عنوان می‌کند: (۱) بُعد مادی، (۲) بُعد فضایی، (۳) ماهیت روستائی - شهری جوامع مبدأ و مقصد، (۴) انگیزه مهاجرت، (۵) میزان یا شدت تعهد به محل جدید (یا مقصد)، (۶) ماهیت، تداوم، شدت و قوت ارتباطات شخصی و در نهایت (۷) حق انتخاب (پریور ۱۹۷۵ به نقل از همان منبع، ص ۱۹۵).

در دیدگاه‌های مربوط به مهاجرت، دو دیدگاه "کارکردگرایی" و "وابستگی" مهمترین رویکردهای کلاسیک به مهاجرت هستند. در کنار این دو رویکرد نظریه سیستمی مهاجرت نیز طرفدارانی دارد. بعدها، دیدگاه جدیدی تحت عنوان نظریه جذب و دفع، مطرح شد که مورد اقبال فراوان قرار گرفت.

در نظریه‌ی کارکردگرایی تأکید بر کارکردها و پیامدهای پدیده‌ی مهاجرت است. طبق این دیدگاه وقتی در یک نظام اجتماعی نیازهای کنشگران برآورده نشود، احتمال اینکه آنها برای برآوردن این نیازها دست به مهاجرت بزنند زیاد است. مهاجرت یک عنصر برای برقراری تعادلی است که در نظام برهم خورده است. مفاهیمی نظیر جذب، همانندی و یگانگی در این نظریه اهمیت اساسی دارند و براین تکیه دارند که پس از ورود مهاجرین به جامعه‌ی مقصد، این جامعه آنها را در خود جذب و سپس با خود همانند می‌سازد. مهاجرین بعد از همانند شدن با محیط به یگانگی با محیط و فضای اجتماعی جدید می‌رسند و به صورت جزئی از جامعه‌ی مقصد در می‌آیند. در اینجا تعامل نوینی میان مهاجرین و جامعه‌ی جدید ایجاد می‌شود و تنش بین آنها و محیط از بین می‌رود. بطور کلی در نظریه کارکردگرایی، مهاجرت عامل مطمئنی برای جلوگیری از آسیبهای ناشی از عدم تعادل در جامعه است.

در نظریه‌ی وابستگی مهاجرت (یا دیدگاه تضاد)، پدیده‌ی مهاجرت در چارچوب مفاهیم سرمایه داری جهانی و توسعه نیافتگی مطرح می‌شود. از این منظر، مهاجرت از یک سو معلول توسعه‌ی نابرابر است و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق نابرابری در جامعه است. در این رویکرد دو نوع عوامل در پدیده‌ی مهاجرت مهم انگاشته می‌شوند: ۱) عوامل تغییر دهنده؛ که با نفوذ سرمایه داری در مناطق سنتی و ایجاد تغییر در تکنیکهای تولیدی ارتباط دارد. تکنیکهای جدید کارگر اضافی ایجاد می‌کند و آنها را مجبور به مهاجرت می‌نماید. ۲) عوامل رکودی؛ که در نتیجه‌ی پیشی گرفتن رشد جمعیت از تولیدات کشاورزی بروز می‌یابد و نیروی کار اضافی را مجبور به مهاجرت می‌کند (پورتز ۱۹۷۸، ص ۸ به نقل از همان منبع، ص ۱۵). از نظر طرفداران این نظریه، راه حل مسأله مهاجرت را باید در چارچوب کلی راهبرد توسعه مورد بررسی قرار داد. تا زمانی که وضعیت نابرابر میان شهر و روستا و فقیر و غنی و کشورهای عقب مانده و توسعه یافته از بین نرود، تقلیل یا به حداقل رساندن مهاجرت امکان‌پذیر نیست.

نظریه جذب و دفع^۱ که براساس کار هربل^۲ در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ شکل گرفت، مهاجرت را

ناشی از دو عامل می‌داند: الف) نیروهای دافعه^۱؛ عواملی که باعث می‌شوند فرد مکان زندگی خود را ترک کند یا عواملی که فرد را ناراضی می‌سازند. ب) نیروهای جاذبه^۲؛ عواملی که سبب می‌شوند فرد به سوی مکان دیگری جذب شود یا عواملی که باعث تشویق و تحریک افراد به مهاجرت می‌شوند (هربل ۱۹۳۸، صص ۵۰-۹۳۲ به نقل از موبوگنج ۱۳۷۲، ص ۱۴۹). در دیدگاه اخیر، نظریه‌ی "اورت لی"^۵ (۱۹۶۶) از جامعیت بیشتری برخوردار است. وی در یک نگرش نسبتاً جامع به نقش "عوامل منطقه‌ی مبدأ"، "عوامل منطقه‌ی مقصد"، "موانع و عوامل مداخله‌گر" و "عوامل شخصی" در مهاجرت توجه کرده است (لی ۱۳۷۲، ص ۶۱). نظریه‌ی جذب و دفع و به خصوص کار "لی" نسبت به دیگر نظریات مطرح شده در باب مهاجرت از جامعیت و اقبال عمومی بیشتری برخوردار است. نظریه‌ی مهم دیگر در تبیین مهاجرت، «نظریه‌ی بین‌المللی مهاجرت» نام دارد. از ویژگی‌های این نظریه دید وسیع‌تر آن نسبت به پدیده‌ی مهاجرت است که مهاجرت بین‌المللی را از مهاجرت داخلی متمایز می‌کند و مهاجرت بین‌المللی را بیشتر تحت نفوذ و کنترل سیاسی و اداری می‌داند (ریچموند و ورما ۱۳۷۲، ص ۱۸۰). دیدگاه "تضادی" که در زیر مجموعه‌ی نظریه‌ی بین‌المللی مهاجرت هم مطرح است، این نوع مهاجرت را بیشتر ناشی از عوامل اقتصادی می‌داند و به نقش عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توجه چندانی ندارد. در این مکتب (تضاد) مهاجرت یک عنصر ساختاری برای اقتصاد جهان کنونی است و باید آن را در چارچوب عوامل اقتصادی تبیین کرد. نظریه‌ی نیکولیناکس در این زمینه از برجستگی خاصی برخوردار است. وی هر چند که از نظریه پردازان مکتب تضاد است، اما به عوامل صرف اقتصادی اکتفا نمی‌کند و مسأله مهاجرت را در ارتباط با نظم جهانی و ساخت سرمایه داری تبیین می‌کند. او مهاجرت داخلی و بین‌المللی را حاصل عدم توسعه یا مکانیزه شدن کشاورزی از سویی و انباشت سرمایه و فرایند صنعتی شدن در مراکز شهری از سوی دیگر می‌داند.

با توجه به مختصات مهاجرت افغانیها به ایران از جمله: ۱) از نوع بین‌المللی بودن این مهاجرت، ۲) وجود مشکلات و دافعه‌ها در جامعه‌ی مبدأ، ۳) وجود جاذبه‌ها در جامعه‌ی مقصد، به نظر می‌رسد که از میان انواع نظریات ارائه شده در مورد پدیده‌ی مهاجرت، نظریه‌ی جذب و دفع قابلیت تطبیق بیشتری با این مهاجرت دارد. از این رو تلاش می‌شود تا عوامل جذب مقصد و دفع مبدأ را معرفی کرده و مدلی تبیینی از مهاجرت افغانی‌ها ارائه گردد.

در نظریه‌ی جذب و دفع، مدل "لی" تبیین کاملتری از مهاجرت به دست می‌دهد. چون به واسطه

1. Pushing Forces

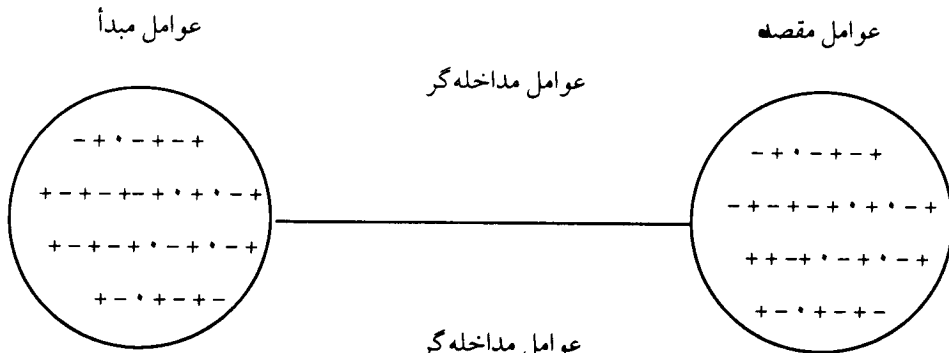
2. Pulling Forces

5. Everett Lee

آن می‌توان عوامل جاذب، عوامل دافع و هم عوامل مداخله‌کننده در امر مهاجرت را شناخت (لی ۱۳۷۲، صص ۶۵-۶۰). شکل شماره ۱ عوامل جاذب، عوامل دافع و عوامل مداخله‌گر مؤثر در امر مهاجرت افغانی‌ها به کشور ایران را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر از نظریه جذب و دفع (مدل "لی") در بیان مسأله مهاجرین افغانی به ایران استفاده شده است.

شکل شماره‌ی ۱. عوامل جاذب، عوامل دافع و عوامل مداخله‌گر در تعیین مهاجرت

افغانی‌ها به ایران



عوامل مداخله‌گر

۱. نزدیکی مرزی و جغرافیایی دو کشور

۲. پایین بودن هزینه‌ی سفر به ایران

۳. عدم مقررات خاص مهاجرتی در ایران در مورد مهاجرین افغانی

۴. ساکن شهر یا روستا بودن افراد (در مبدأ)

۵. جنس افراد (زن یا مرد بودن)

۶. سطح سواد افراد

+ عوامل جاذب در افغانستان

- عوامل دافع در افغانستان

+ عوامل جاذبی که باعث نگهداشتن مردم افغانستان در سرزمینشان بشود به علت وجود دافع‌های بسیار زیاد نقش چندانی در حفظ مردم

+ عوامل جاذب در ایران

- عوامل دافع در ایران

+ وجود امنیت مالی و شغلی برای مهاجرین افغانی در ایران
+ اشتراکات دینی و مذهبی با مردم ایران
+ اشتراک فرهنگی و زبانی با مردم ایران

افغانستان در کشورشان ندارد.	+ وجود انقلاب اسلامی در ایران و حمایت ایران از مردم
- وجود جنگ و ناآرامیهای سیاسی دائمی در افغانستان	افغانستان
- نبود امنیت اقتصادی و مالی به علت جنگ و تحولات سیاسی	- عوامل منفی که در ایران در پی دفع مهاجرین افغانی باشد
- نبود امنیت برای شیعیان	به چشم نمی خورد و نقش چندانی در امر مهاجرت آنها
- حاکمیت یک قوم خاص (پشتون) بر کل اقوام افغانستان	ندارد.

علائم مثبت و منفی موجود در مبدأ و مقصد، عوامل جاذبه و دافعه مهاجرت را نشان می دهند. علائم مثبت عواملی هستند که باعث نگهداشتن افراد در یک منطقه می شوند و یا دیگران را به آنجا می کشانند. علائم منفی نشان دهنده‌ی عواملی هستند که مردم را از آن منطقه می رانند، عوامل خنثی [با علامت صفر (۰)] هم وجود دارند که نقش چندانی در جذب و دفع مهاجرین ندارند. تأثیر عوامل فوق بر حسب شخصیت و عوامل فردی مانند سن، جنس، نژاد و ... متفاوت است. به غیر از عوامل فردی عوامل مداخله گر دیگری نیز در فرایند تصمیم به مهاجرت نقش اساسی دارند. این عوامل شامل مسافت، هزینه های انتقال، قوانین مهاجرت، تعیین سهمیه های مبتنی بر نژاد یا ملیت و کنترل های خارجی بر جابجایی جمعیت است. می توان عوامل فردی را عوامل مداخله گر درونی و موارد فوق را عوامل مداخله گر بیرونی نامید. هدف از طرح مدل تحلیل فوق، بررسی عوامل مؤثر بر تمایل یا عدم تمایل به بازگشت مهاجران افغانی به موطن خود است.

نتایج تجربی

به لحاظ جنسیت نتایج نشان می دهد که ۶۵ درصد پاسخگویان مرد و ۳۵ درصد بقیه زن هستند. البته این ۳۵ درصد لزوماً سرپرست خانوار نبودند بلکه درصد بالایی از آنها کسانی هستند که در غیبت مردان از خانه در طول روز یا در هنگام مصاحبه به نیابت از آنها پاسخگوی سؤالات شده اند. فقط ۹ درصد پاسخگویان مابی همسر بودند. از کل پاسخگویان ۲۲ درصد در حد خواندن و نوشتن سواد داشتند و حدود ۱۳ درصد بی سواد بودند. ۹/۲ درصد فوق دیپلم به بالا بوده و ۱۲/۳ درصد تحصیلات حوزوی داشتند. پنجم ابتدائی با ۱۶/۵ درصد، پایان دوره‌ی راهنمایی با ۱۴/۵ درصد و دوره‌ی متوسطه تا دیپلم با ۱۲/۶ درصد سطوح میانی سطح تحصیلات را تشکیل می دهند. همچنین

بیش از ۹۱ درصد پاسخگویان متأهل و حدود ۹ درصد بقیه بی همسر در اثر فوت یا طلاق بودند. ساکنین افغانی شهرک گلشهر مشهد عمدتاً شیعه مذهب (۹۷ درصد نمونه) و از قوم هزاره (۹۴ درصد نمونه) هستند و وجود مذاهب و اقوام دیگر در این شهرک بسیار قلیل است، لذا نتایج این تحقیق فقط در جمعیت شیعه مذهب و هزاره‌ای قابل تعمیم است و در مورد مذاهب و اقوام دیگر هیچ ادعایی در این تحقیق نیست. جا دارد که موضوع این تحقیق در بین اقوام و مذاهب دیگر نیز بطور جداگانه بررسی شود و با نتایج تحقیق حاضر مورد مقایسه قرار گیرد. به لحاظ وضعیت سکونت نیز حدود ۵۳ درصد پاسخگویان مسکن استیجاری دارند. در مقابل حدود ۲۹ درصد آنها در خانه‌های ملکی و ۱۵ درصد در خانه‌های رهنی زندگی می‌کنند. ۳ درصد نیز از خانه‌های سازمانی استفاده می‌کنند. ۶۴ درصد پاسخگویان شاغل هستند، ۱۹ درصد خود را بیکار و ۱۷ درصد نیز خود را بیکار جویای کار معرفی کردند. در مورد نوع شغل، ۳۴ درصد پاسخگویان کارگر بودند. ۱۷ درصد شغل خود را "آزاد" اعلام کردند و ۱۶ درصد نیز خود را روحانی می‌دانستند. گلدوزی و خیاطی (با ۹ درصد) و دستفروشی (با ۴ درصد) مشاغل بعدی بودند که از جانب پاسخگویان ابراز شده است. گلدوزی و خیاطی (با ۹ درصد) به احتمال زیاد شغل زنان پاسخگو است که جهت امرار معاش به آن می‌پردازند. کشاورز (۳ درصد)، قالی باف (۳ درصد) و مغازه داری (۳ درصد) مشاغل بعدی بودند، دو درصد اظهار کرده‌اند که کارمند هستند و ۱ درصد نیز خود را نویسنده می‌دانستند و شغل خود را کار در مراکز فرهنگی و سیاسی اعلام کردند. در مورد میزان درآمد ماهیانه، ۲۲ درصد پاسخگویان به سؤال مربوطه پاسخ نداده‌اند و در بین پاسخ دهنده‌ها بیشترین درصد مربوط به کسانی است که بین ۲۰-۳۵ هزار تومان درآمد ماهیانه دارند (نزدیک به ۵۶ درصد). بیش از ۱۱ درصد زیر ۲۰ هزار تومان و نزدیک به ۳۳ درصد بین ۴۰-۶۰ هزار تومان درآمد ماهیانه دارند. ۳/۶ درصد بقیه نیز درآمد ماهیانه خود را هفتاد تا یکصد هزار تومان اعلام کرده‌اند. از نظر سال مهاجرت افغانی‌ها به ایران، ۱۲ درصد پاسخگویان در فاصله‌ی سالهای ۵۵-۱۳۴۶ هجری شمسی به ایران مهاجرت کرده‌اند. اما ۶۸ درصد آنها در فاصله‌ی سالهای ۶۵-۱۳۵۶ (سالهای اشغال نظامی نیروهای خارجی و بعد از آن وجود جنگهای داخلی اقوام مختلف) به ایران مهاجرت نموده‌اند. ۲۰ درصد نیز در سالهای بعد از ۱۳۶۶ تاکنون به مهاجرت دست زده‌اند. در طی ده سال اول تنها ۱۲ درصد و در طی ده سال دوم ۶۸ درصد و در طی ۱۴ سال بعد فقط ۲۰ درصد به مهاجرت پرداخته‌اند که نشان می‌دهد اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی و روی کار آمدن رژیمهای کمونیستی در آنجا و پس از آن وجود جنگهای داخلی اقوام مختلف منجر به تشدید روند مهاجرت شده است و چون جنگهای داخلی همچنان ادامه دارد روند مهاجرت به ایران نیز همچنان ادامه دارد و متوقف نشده است.

۹۶ درصد پاسخ دهنده‌ها اعلام کرده‌اند که همسر ایرانی ندارند و ۴ درصد بقیه اظهار داشته‌اند که همسر ایرانی دارند. ۵۶ درصد پاسخگویان بنابر اظهار خود قبل از مهاجرت به ایران روستانشین بوده و ۴۴ درصد بقیه شهرنشین بودند.

علل مهاجرت

۷۹ درصد افراد به "وجود جنگ در افغانستان" به عنوان علت مهم مهاجرت خود به ایران اشاره کرده‌اند. با توجه به این که ۸۸ درصد پاسخگویان در ناصله‌ی سالهای ۱۳۵۶ به بعد به ایران مهاجرت کرده‌اند ۷۹ درصد فوق نشان می‌دهد که درصد بسیار بالای افغانی‌هایی که در سالهای ۱۳۵۶ به بعد به ایران آمده‌اند به علت وجود جنگ در کشورشان به این مهاجرت دست زده‌اند. ۱۶/۵ درصد پاسخگویان در بیان علت مهاجرت خود به ایران به "وجود وضعیت نامطلوب اقتصادی و مالی در افغانستان" اشاره کرده‌اند. به احتمال زیاد این دسته بیشتر کسانی هستند که سالهای ۱۳۵۵ و قبل از آن به ایران مهاجرت کرده‌اند. ۱۳ درصد پاسخگویان نیز به "ادامه‌ی تحصیل در ایران" به عنوان علت مهاجرت خود اشاره کرده‌اند. ۸۸ درصد پاسخ دهنده‌ها تأثیر جنگ و ناآرامیهای داخلی افغانستان را در مهاجرت خود به ایران "زیاد" و "خیلی زیاد" اعلام کرده‌اند. در صورتی که ۱۵ درصد پاسخ دهنده‌ها تأثیر "وضعیت نامطلوب مالی و اقتصادی در افغانستان" را در مهاجرت خود به ایران "زیاد" و "خیلی زیاد" دانسته‌اند. این امر نیز باز تأکیدی بر "وجود جنگ و ناآرامیهای داخلی" به عنوان "مهمترین علت مهاجرت" آنها به ایران است. ۷۰ درصد پاسخ دهنده‌ها معتقدند که میزان تأثیر اشتراک دینی افغانستان با ایران در روند مهاجرت آنها به ایران (و نه کشور دیگر) "زیاد" و "خیلی زیاد" بوده است. ۴۶ درصد پاسخ دهنده‌ها معتقدند که میزان تأثیر اشتراک فرهنگی و زبانی آنها با ایرانیان نیز در روند مهاجرت آنها به ایران (و نه کشور دیگر) "زیاد" و "خیلی زیاد" بوده است.

رضایت از مهاجرت به ایران

۳۶ درصد پاسخ دهنده‌ها از مهاجرت خود به کشور ایران به میزان "زیاد" و "خیلی زیاد" راضی بودند. ۴۶ درصد آنها میزان رضایت خود را در حد متوسط و ۱۸ درصد بقیه نیز میزان رضایت خود را در حد کم اعلام کرده‌اند. البته ۱۱ درصد کل پاسخگویان نیز به سؤال مربوطه پاسخ نداده‌اند. ۴۰ درصد پاسخگویان نحوه‌ی برخورد مردم ایران با مهاجرین افغانستانی را "صمیمی و شایسته" می‌دانستند. ۷ درصد نیز برخورد مردم ایران را "تند و قهرآمیز" خوانده‌اند. ۱۷ درصد اظهار کرده‌اند که برخورد ایرانی‌ها با آنها همچون مهمانان ناخوانده بوده است. ۱۴ درصد گفته‌اند ایرانی‌ها نسبت به آنها بی

تفاوت بوده‌اند و ۲۱ درصد اظهار کرده‌اند که برخورد ایرانی‌ها با آنها برحسب شرایط، متفاوت بوده است. در مورد نحوه برخورد مسئولین ایرانی با مهاجرین نیز ۵۱ درصد پاسخگویان نحوه‌ی برخورد را "عادلانہ" ندانسته‌اند. ۲۶ درصد برخورد مسئولین ایرانی را با مهاجرین "شایسته" دانسته‌اند. ۱۰ درصد گفتند مسئولین ایرانی با آنها همچون پناهندگان دیگر کشورها برخورد کرده‌اند. ۷۳ درصد پاسخگویان معتقدند در ایران احساس امنیت مالی و اقتصادی دارند و ۲۷ درصد بقیه خود را فاقد چنین احساسی می‌دانستند. ۴۴ درصد پاسخگویان اظهار می‌کنند که وضعیت مالی و اقتصادی آنها در ایران در مقایسه با قبل از مهاجرت "بدتر شده" است. ۳۵ درصد معتقدند وضعیت مالی و اقتصادی آنها در مقایسه با قبل "تغییری نکرده" و تنها ۱۴ درصد اظهار می‌کنند که وضعیت مالی و اقتصادی آنها نسبت به قبل "بهبتر شده" است.

بازگشت مهاجرین

در مورد عقیده مهاجرین در بازگشت به موطن خود، ۵۶ درصد پاسخگویان معتقدند که مهاجرین افغانستانی باید به موطن خود بازگردند. در مقابل، ۴۴ درصد آنها با بازگشت مهاجرین به موطن خود در شرایط فعلی مخالفند. ۴۳ درصد پاسخگویان اظهار کرده‌اند که شخصاً حاضر به بازگشت به موطن خود هستند. در مقابل، ۵۷ درصد تمایلی به بازگشت خود به کشور افغانستان در شرایط فعلی ندارند. همچنین ۸۴ درصد کسانی که تمایل به بازگشت به موطن خود دارند در مورد علت تمایل خود به بازگشت بیشتر به موضوع "احساس تعلق به وطن" اشاره کرده‌اند، و کسانی که تمایل به بازگشت ندارند در مورد علت عدم تمایل خود به بازگشت بیشتر روی موضوعاتی چون: عدم امکانات و موقعیت زندگی در افغانستان (۲۴ درصد)، وجود مشکلات سیاسی با دستگاه حاکمه افغانستان (۱۷ درصد)، وجود محدودیتها و سخت‌گیریهای مذهبی در افغانستان برای شیعیان (۱۷ درصد)، ادامه‌ی تحصیل در ایران (۱۴ درصد)، خو گرفتن با محیط ایران (۱۲ درصد) و... تأکید کرده‌اند.

شاخص تمایل مهاجرین به بازگشت

از آنجا که هدف اصلی پژوهش، بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به بازگشت مهاجرین افغانستانی به موطن خود است به منظور سنجش تمایل مهاجرین به بازگشت، از همه‌ی پاسخگویان دو سؤال به شرح زیر پرسیده شده است:

۱) به نظر شما آیا مهاجرین افغانی باید به افغانستان برگردند؟

۲) آیا شخصاً حاضر به بازگشت به افغانستان هستید؟

نتایج نشان می‌دهد که ۵۶ درصد پاسخگویان به سؤال اول پاسخ "بلی" داده‌اند در حالی که ۴۳ درصد آنها به سؤال دوم پاسخ بلی داده‌اند. به عبارت دیگر در میان پاسخگویان، برخی قائل به بازگشت مهاجرین افغانی به موطن خود هستند اما در مورد خانواده‌ی خود چنین نظری نداشته و شخصاً حاضر به بازگشت نیستند و بالعکس. در هر دو سؤال به پاسخ "بلی" نمره‌ی یک (۱) و به پاسخ "خیر" نمره‌ی صفر (۰) داده و سپس نمره‌ی افراد در هر دو سؤال جمع زده شد. پاسخهای نهایی سه حالت پیدا کردند: صفر (۰)، یک (۱) و دو (۲). صفر (۰) نمره‌ی افرادی است که در هر دو سؤال پاسخ "خیر" داده‌اند (۰+۰=۰). یعنی هم معتقد بودند که مهاجرین افغانی نباید به افغانستان برگردند و هم شخصاً مایل به بازگشت نبودند. نمره‌ی یک (۱) نمره‌ی افرادی است که به یکی از سؤالهای فوق پاسخ "بلی" و به دیگری پاسخ "خیر" داده‌اند (۰+۱=۱ و یا ۱+۰=۱). به این معنی که یا با وجود اعتقاد به بازگشت مهاجرین افغانی به کشور خود در کل، شخصاً تمایل به بازگشت نداشتند و یا با وجود تمایل شخصی به بازگشت معتقد بودند که مهاجرین افغانی در شرایط فعلی نباید به کشور خود بازگردند. نمره‌ی دو (۲) هم نمره‌ی افرادی است که به هر دو سؤال پاسخ "بلی" داده‌اند. به این معنی که هم معتقد بودند که مهاجرین افغانی باید به کشور خود بازگردند و هم شخصاً تمایل به بازگشت به موطن خود داشتند (۱+۱=۲).

به نظر می‌رسد دسته‌ی اول بطور جدّ عزم بر ماندن دارند و دسته‌ی سوم بطور جدّ عزم بر بازگشت اما دسته‌ی وسط در حالت تردید و دودلی هستند و چندان روشن نیست که چرا معتقدند دیگران باید برگردند اما شخصاً حاضر به بازگشت نیستند و یا چرا دیگران باید بمانند اما خود حاضر به بازگشت هستند. جهت بررسی دقیقتر عوامل مؤثر بر تمایل مهاجرین افغانی به بازگشت، دسته‌ی وسط که در کل ۱۹ درصد پاسخگویان هستند کنار گذاشته می‌شوند و دو دسته‌ی اول و سوم که هر یک به تنهایی حدود ۴۰ درصد پاسخگویان را شامل شده با هم مقایسه می‌شوند. نتایج این بررسی و مقایسه به شرح زیر است:

تمایل به بازگشت و محل سکونت افراد قبل از مهاجرت: در بین افرادی که صریحاً اعلام کرده‌اند هم شخصاً تمایلی به بازگشت به موطن خود (در شرایط فعلی) ندارند و هم معتقدند (در شرایط فعلی) مهاجرین افغانی نباید به موطن خود بازگردند نسبت کسانی که قبل از مهاجرت به ایران روستانشین بودند بیش از کسانی است که شهرنشین بودند (۵۸ درصد در مقابل ۴۳ درصد). در واقع مشکل روستانشینان افغانی در مبدأ (افغانستان) به مراتب بیش از شهرنشینان است و این امر باعث شد که آنها تمایل کمتری به بازگشت از خود نشان دهند.

تمایل به بازگشت و جنس افراد: در بین افرادی که نه شخصاً تمایلی به بازگشت دارند و نه اعتقادی به بازگشت مهاجرین افغانی به موطن خود دارند نسبت پاسخگویان زن بیش از پاسخگویان مرد است (۶۰ درصد در مقابل ۴۵ درصد). در واقع مشکلات و دل‌نگرانی‌های زنان افغانی بیش از مردان است. آنها (زنان) هراس بیشتری دارند که اگر به موطنشان بازگردند روزگارشان چگونه خواهد شد.

تمایل به بازگشت و سطح تحصیلات افراد: در بین افرادی که هم شخصاً تمایلی به بازگشت ندارند و هم اعتقادی به بازگشت مهاجرین به موطن خود ندارند نسبت کسانی که سطح سواد آنها دیپلم و پایین تر است بیش از کسانی است که سطح سواد آنها فوق دیپلم و بالاتر است (۵۶ درصد در مقابل ۳۴ درصد).

تمایل به بازگشت و احساس امنیت مالی و شغلی: در بین افرادی که هم شخصاً تمایلی به بازگشت ندارند و هم اعتقادی به بازگشت مهاجرین به موطن خود ندارند نسبت کسانی که اظهار کرده‌اند در ایران احساس امنیت مالی و شغلی دارند بیش از کسانی است که چنین احساسی ندارند (۶۱ درصد در مقابل ۴۷ درصد). در واقع ظاهراً این متغیر نشان می‌دهد افرادی که در ایران احساس امنیت مالی و شغلی دارند به احتمال زیاد تمایلی به بازگشت ندارند.

تمایل به بازگشت و ارزیابی افراد از وضعیت مالی و اقتصادی خود: در بین افرادی که هم شخصاً تمایلی به بازگشت ندارند و هم اعتقادی به بازگشت مهاجرین به موطن خود ندارند نسبت کسانی که اظهار کرده‌اند وضعیت مالی و اقتصادی فعلی آنها - نسبت به قبل از مهاجرت به ایران - بهبود یافته بیش از کسانی است که وضعیت اقتصادی فعلی خود را - نسبت به قبل - "بدتر شده" و یا "تغییری نکرده" می‌دانند (۶۶ درصد در مقابل ۴۲ درصد و ۵۲ درصد).

در واقع هر چه قدرت مقابله افراد با مشکلات اجتماعی و اقتصادی کمتر باشد تمایل کمتری به بازگشت در آنها ایجاد می‌شود. زنان، کم سوادها، روستائینان و کسانی که از لحاظ مالی و اقتصادی در ایران احساس امنیت می‌کنند و افرادی که وضعیت فعلی خود را نسبت به قبل از مهاجرت "بتر شده" می‌بینند شاید همه در این وجه شریک هستند که قدرت مقابله آنها با مشکلات اجتماعی و اقتصادی جامعه‌شان کمتر است. لذا تمایلی به بازگشت به صحنه‌ی مشکلات جامعه خودشان در خود نمی‌بینند و ترجیح می‌دهند آرامش زندگی خود را در ایران با بازگشت به موطنشان از دست ندهند.

تمایل به بازگشت و وجود جنگ در افغانستان را عامل مؤثر بر عدم بازگشت خود دانستن: در بین افرادی که هم شخصاً تمایلی به بازگشت ندارند و هم اعتقادی به بازگشت مهاجرین به موطن

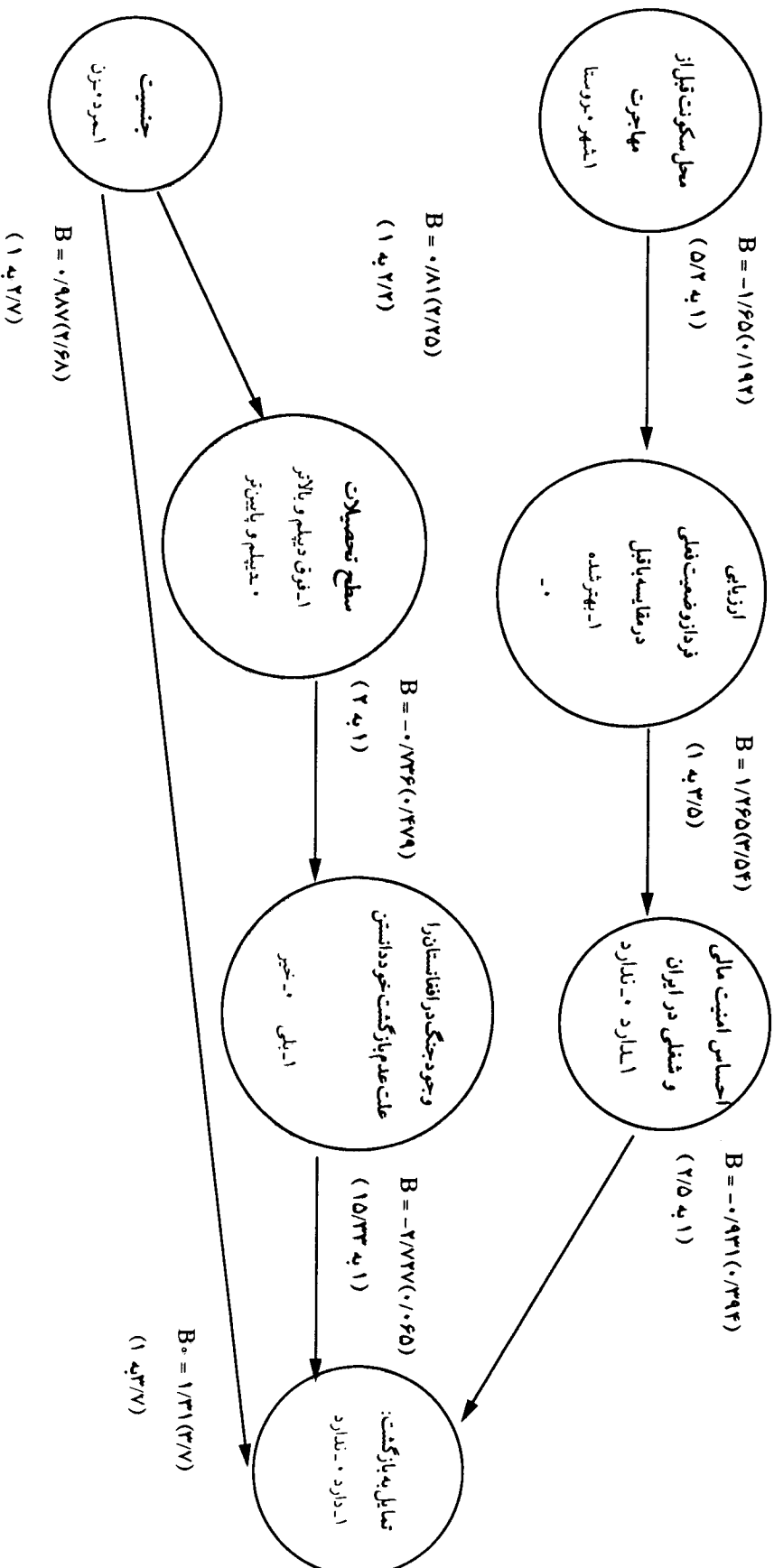
خود ندارند نسبت کسانی که "وجود جنگ در افغانستان" را به عنوان مهمترین مانع بازگشت خود به موطنشان اعلام کرده‌اند بسیار بیش از کسانی است که این عقیده را ندارند (۸۶ درصد در مقابل ۲۸ درصد). متغیرهایی که در زیر آمده‌اند با متغیر وابسته‌ی تمایل (یا عدم تمایل) افراد به بازگشت به موطنشان همبستگی دارند:

(۱) محل سکونت افراد قبل از مهاجرت (شهر یا روستاشینی)، (۲) جنسیت افراد (زن - مرد) (۳) سطح تحصیلات افراد (دیپلم و پایینتر - فوق دیپلم و بالاتر)، (۴) احساس امنیت مالی و شغلی در ایران (دارد - ندارد) و (۵) ارزیابی افراد از وضعیت مالی و اقتصادی خود در مقایسه با قبل از مهاجرت (بهبتر شده - فرقی نکرده یا بدتر شده)

(۶) وجود جنگ در افغانستان را عامل مؤثر بر عدم بازگشت خود دانستن (بلی - خیر)

تاکنون همبستگی هر یک از متغیرهای مستقل فوق به طور جداگانه با متغیر وابسته مورد ارزیابی قرار گرفته است. اما برای آن که بتوان: (۱) تأثیر همزمان آن متغیرها را روی متغیر وابسته نیز سنجید و همچنین روابط موجود بین متغیرهای مستقل را نیز دریافت از تحلیل رگرسیون استفاده شده است. نوع رگرسیون مورد استفاده با توجه به این که متغیر وابسته تحقیق دو پاسخه است رگرسیون لجستیک^۱ نام دارد و روش ورود متغیرها به معادله نیز روش پیش‌رونده^۲ شرطی^۳ است. مدل علی نشان داده شده در نمودار شماره ۲ با چند بار استفاده از رگرسیون لجستیک بدست آمده است. چون در "مدل علی" یا "تحلیل مسیر" هر یک از متغیرهای مستقل موجود در مدل به عنوان متغیر وابسته نیز نقش بازی می‌کنند و در رگرسیون لجستیک متغیر وابسته نیز باید دو پاسخه باشد، لذا همه متغیرهای مستقل نیز به صورت دو پاسخه (صفر و یک) در آمده‌اند. در این نمودار، ضرایب رگرسیون لجستیک (B) را لگاریتم شانس وقوع حادثه می‌نامند. اگر این ضرایب را در توان عدد ثابت ۲/۷۲ (یعنی پایه لگاریتم طبیعی) قرار دهیم شانس وقوع حادثه به دست می‌آید که در نمودار شماره ۲ داخل پرانتز آمده است. به طور مثال اگر ضریب رگرسیون (لگاریتم شانس وقوع حادثه) مساوی ۲/۷۲۷- باشد شانس وقوع حادثه ۰/۰۶۵ خواهد شد. عدد ۰/۰۶۵ در واقع همان کسر ۶۵/۱۰۰۰ است و این گونه تفسیر می‌شود: کسانی که "وجود جنگ در افغانستان" را علت عدم بازگشت خود به میهن شان می‌دانند شانس بازگشت شان در شرایط فعلی (نسبت به دسته دیگر که وجود جنگ در افغانستان را علت عدم بازگشت خود نمی‌دانستند) تقریباً ۶۵ به ۱۰۰۰ (یا ۱ به ۱۵) است.

نمودار شماری ۲ مدل عوامل مؤثر بر تمایل به بازگشت مهاجرین افغانی به وطن خود



براساس اطلاعات مدل مذکور می‌توان گفت که مهمترین متغیر مدل علی، این باور پاسخگویان است که "وجود جنگ در افغانستان عامل مهم عدم بازگشت" آنها به کشورشان است. علامت منفی (ـ) ضریب معادله به این معناست که: کُد یک (۱) در متغیر فوق الذکر با کد صفر (۰) در متغیر وابسته هم نشینی بیشتری دارد و این گونه تفسیر می‌شود: افرادی که وجود جنگ در افغانستان را به عنوان عامل مهم عدم بازگشت خود به موطنشان می‌دانند بیش از دیگران تمایل به ماندن در ایران دارند و تمایلی به بازگشت به موطنشان از خود نشان نمی‌دهند.

می‌توان گفت که مهمترین عامل مؤثر بر عدم تمایل افغانی‌ها به بازگشت به موطنشان در نیروی دافعه‌ی بسیار قوی "وجود جنگ و درگیریهای داخلی" موجود در کشور مبدأ مهاجرت یعنی افغانستان نهفته است. جماعت افغانی به این دلیل که کشورشان را به علت وجود جنگ و درگیریهای داخلی قابل سکونت ندانسته‌اند دست به مهاجرت به کشورهای دیگر خصوصاً همسایگان و بالخصوص ایران زده‌اند. آمارها نشان می‌دهند که حدود یک میلیون و چهارصد هزار افغانی امروزه در ایران بسر می‌برند که نیمی از آنها کارت اقامت نیز ندارند. تمامی تلاش دست اندرکاران ایرانی و کمیساریای سازمان ملل باعث گردیده که کمتر از ۱۰ درصد آنها با رضایت خود به کشورشان باز گردند* . پاسخگویان افغانی به صراحت اعلام می‌دارند که تا جنگ در کشورشان ساری و جاری است صلاح نمی‌دانند که به آنجا باز گردند. در واقع آنها به اینجا به پناه آمده‌اند و چون منشأ بی‌پناهی و بی‌خانمانی آنها هنوز از بین نرفته است همچنان اصرار بر بقا و گریز از بازگشت دارند.

در ابتدای امر این گونه تصور می‌شد که عده‌ی زیادی از مهاجرین افغانی به غیر از عوامل دفع به علت وجود جاذبه‌های موجود در ایران تن به بازگشت نمی‌دهند. نگاه سطحی به مدل علی نشان می‌دهد بیشتر افرادی که در ایران احساس امنیت مالی و شغلی می‌کنند تمایلی به بازگشت ندارند. و بیشتر افرادی که در ارزیابی خود وضعیت مالی و اقتصادی امروز خود را در مقایسه با قبل از مهاجرت به ایران بهبود یافته می‌دانند دارای احساس امنیت مالی و شغلی در ایران هستند و در نهایت بیشتر همین افراد جزو کسانی قرار می‌گیرند که تمایلی به بازگشت از خود نشان نمی‌دهند. اما اگر سؤال شود که بیشتر، چه کسانی وضعیت فعلی خود را بهتر از گذشته می‌دانند؟ بیشتر، چه کسانی در ایران احساس امنیت مالی و شغلی می‌کنند؟ و در نهایت بیشتر، چه کسانی داشتن شغل و امنیت مالی را علت مؤثر بر عدم بازگشت خود به وطن خویش برمی‌شمارند مسأله تا حدود زیادی متفاوت می‌شود.

* آمار است که اخیراً (مهرماه ۱۳۷۹) از طریق اخبار سیما جمهوری اسلامی پخش شد.

با نگاه عمیق‌تر به مدل علی در می‌یابیم که از یک طرف روستائینان وضعیت فعلی خود را در ایران در مقایسه با قبل از مهاجرت بهبود یافته (یا بهتر شده) دانسته‌اند و احساس امنیت مالی و شغلی بیشتری در ایران می‌کنند. به عبارت دیگر نیروی جاذبه موجود در کشور مقصد یعنی ایران فقط اقشار بی‌پناه و محروم (مانند روستاییان) را به خود جلب کرده است. از طرف دیگر وضعیت کشور مبدأ که توأم با جنگ، قحطی، بی‌خانمانی و آوارگی است برای قشر زنان و صاحبان سواد کم محنت و رنج افزونتری به همراه دارد، این اقشار در کشور ایران که آن مصائب را ندارد احساس امنیت و آرامش نسبی می‌کنند و تارفع فتنه از کشور خود تمایلی به بازگشت از خود نشان نمی‌دهند. می‌توان گفت که وجود عوامل جاذب در ایران موضوعیت مستقل و جداگانه‌ای از عوامل دافع در افغانستان ندارد. اگر تب جنگ در افغانستان از بین رفته یا کاهش یابد حرکت بازگشت مهاجرین افغانی به کشور خود شتاب خواهد گرفت. به عبارت دیگر می‌توان گفت که مهمترین جاذبه‌ی ایران برای مهاجرین افغانی همان امنیت است که مهاجرین افغانی سخت محتاج آن هستند و به خاطر آن خانه و کاشانه خود را رها کردند و به ایران آمده‌اند. شاید زبان حال آنها را بتوان با این بیت از شعر حافظ شیرازی بهتر بیان کرد که:

ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم

نتیجه‌گیری

متأسفانه به علت مشکلات اجرائی دامنه‌ی این تحقیق به ساکنین گلشهر مشهد محدود گردید. غالب افراد این شهرک از مذهب شیعه و از قوم هزاره هستند لذا امکان مقایسه آنها با مهاجرین اهل سنت و اقوام دیگر قومی مانند پشتون، تاجیک و ازبک فراهم نشد. اما با توجه به اینکه شیعیان و افراد قوم هزاره در حین تکمیل پرسشنامه نگرانی شدید خود را از دشمنی برخی اقوام دیگر افغانستان با خود ابراز می‌کردند با اطمینان زیادی می‌توان گفت که در کنار سه دسته‌ی فوق‌الذکر (زنان، روستائینان و کم سوادان) باید شیعیان و قوم هزاره را نیز افزود. به این معنی که به نظر می‌رسد مذهب و قومیت در کنار جنسیت، سطح تحصیلات و محل سکونت قبلی افراد پنج شاخصی هستند که باید در سیاستهای جمهوری اسلامی نسبت به مهاجرین افغانی مورد توجه قرار گیرد.

در یک کلام، جمهوری اسلامی نسبت به بازگشت مهاجرین افغانی به کشورشان - خصوصاً افرادی که از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی بی‌پناه محسوب می‌شوند - نباید سیاستهای تنبیهی و یا تحمیلی - و یا هر دو - اعمال نماید، هر چند که اعمال سیاستهای تشویقی - در جهت

بازگشت - هیچ مانعی ندارد. تمام تلاش مسئولین ایرانی باید در جهت اعاده‌ی آرامش و صلح در افغانستان باشد چون فقط در این صورت است که مانع اصلی بر سر راه مهاجرین افغانی برای بازگشت برداشته می‌شود. یکی دیگر از سیاستهایی که مسئولین ایرانی می‌توانند پیش گیرند اعزام یا ارسال مهاجرین افغانی به کشورهای ثالث مهاجرپذیر است. این امر خصوصاً برای جوانان افغانی تحصیلکرده که امکان داشتن شغلی متناسب با تحصیلشان در ایران فراهم نیست بسیار حیاتی است. چون آنها از یک طرف در شرایط فعلی مایل به بازگشت به کشور خود نیستند و از طرف دیگر برای آنها در ایران به علت وجود قوانین خاص، امکان شاغل شدن در شغلی متناسب با سطح تحصیل شان فراهم نیست و این امر می‌تواند عوارض بسیار منفی در پی داشته باشد.

مآخذ

○ پریور، رابین جی (۱۳۶۸)، "یگانه سازی نظریات مهاجرت های داخلی و بین المللی"، ترجمه عبدالعلی لهسانی زاده در لهسانی زاده عبدالعلی (گردآورنده)، *نظریات مهاجرت*، چاپ اول، انتشارات نوید، شیراز، صص ۲۱۵-۱۹۱.

○ ریچموند، آنتونی اچ و ورما، راوی پی (۱۳۶۸)، "انطباق اقتصادی مهاجران بین المللی: یک دیدگاه نظری جدید"، ترجمه‌ی عبدالعلی لهسانی زاده، در لهسانی زاده عبدالعلی (گردآورنده) *نظریات مهاجرت*، چاپ اول، انتشارات نوید، شیراز، صص ۱۹۰-۱۷۷.

○ ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات کیهان.

○ صفاتی، جواد (۱۳۷۴)، *توسعه و تحول حقوق پناهندگان*، تهران، دفتر سیاسی وزارت امور خارجه.

○ لی، اورت (۱۳۶۸)، "یک نظریه مهاجرت"، ترجمه‌ی بیژن زارع، در لهسانی زاده عبدالعلی (گردآورنده) *نظریات مهاجرت*، چاپ اول، انتشارات نوید، شیراز، صص ۷۹-۵۱.

○ مسوبوگنج، اکسین ال (۱۳۶۸)، "رهیافت سیستمی در مورد یک نظریه مهاجرت روستا به شهر"، ترجمه‌ی حمید خضر نجات، در لهسانی زاده عبدالعلی (گردآورنده)، *نظریات مهاجرت* چاپ اول، انتشارات نوید، شیراز، صص ۷۵-۱۴۷.

○ Herbele , R. (1938) " The Causes of Rural-Urban Migration : A Survey of German Theories" , *American Journal of Sociology* , No. 43.

○ Lee , Everett S. (1969) " A Theory of Migration " , in , J.A.Jackson(ed.), *Migration* Cambridge, Cambridge University Press .

○ Portez , Aleyandro (1978) " Migration and Underdevelopment " , *Politics and Society* , Vol.8, No. 1.

○ Pryor ,Robin J. (1975) " Migration Trends , Population Redistribution Policies and Development Strategies in Malaysia" , *Paper Presented at the Symposium on Alternatives for Development Strategies in Asia and the Pacific*. January 21 .

○ Speare , Alden Jr. (1974) " Urbanization and Migration in Taiwan " , *Economic and Development and Cultural Change*, Vol.22, No. 2.